

## حادثه و تاریخ

اشاره: آنچه در پی می‌آید متن سخنرانی جناب آقای خاتمی - رئیس جمهور محترم جمهوری اسلامی ایران - در کلیسای سنت جان دیوان<sup>۱</sup> نیویورک در تاریخ آبان ماه ۱۳۸۰ می‌باشد.

بشر یگانه موجودی است که تاریخ دارد. اگر ما از تاریخ فیزیک و تاریخ ریاضیات و تاریخ جامعه‌شناسی سخن می‌گوییم، تنها به سیر تطورات و تحولات این علوم نظر داریم. اما وقتی تاریخ به انسان اختصاص پیدا می‌کند، معنای وجودی و عمیقی می‌یابد. در اینجا شاید تفکیکی که در فلسفه جدید میان «حادثه» و تاریخ به عمل آورده‌اند برای بیان مقصود، مفید باشد. سقوط یک برگ درخت «حادثه» است اما لشکرکشی ناپلئون به مصر، سرودن یک شعر، نقاشی یک تابلو و تنظیم و اجرای یک قطعه از موسیقی اموری تاریخی هستند. به این معنی، تاریخ تنها در جایی حضور دارد که انسان - آن هم از آن حیث که آزاد و مختار است - حضور داشته باشد. فهم امروز جهان بشری، بی‌فهم تاریخ او ممکن نیست و برای فهم تاریخی، انسان محتاج نوعی «نگاه» است که در چشمان جانی فرهیخته، آگاه، حکیم و متفکر ما و اگر گرفته باشد. این «نگاه» تنها برآمده از فلسفه یا علم نیست؛ علاوه بر اینها، نگاهی که «نگران» تاریخ است باید نگاهی از

---

1. Saint John the Divine

سرتجربه و بصیرت باشد. بیاید تاریخ تفکر انسانی را از آخرین صفحات آن تورق کنیم چرا که رجوع به سرآغاز فکر و فلسفه، بی‌اندازه اهمیت دارد؛ اما از حدود وقت ما خارج است. طبیعاً آنچه در آخرین برگهای تاریخ تفکر انسانی مورد مذاقه و توجه ما واقع می‌گردد، نکاتی است که بر سیر فکر فلسفی و دینی در غرب مربوط می‌شود؛ برای تکمیل این بحث ضروری است در وقت و جای مناسب به سیر مباحث فلسفی و دینی در خارج از حوزه جغرافیایی و تاریخی غرب پرداخته شود.

در نیمه نخست قرن بیستم، هوسرل، سخن از بحران در تفکر فلسفی گفت و پس از او تا امروز متفکران گوناگون از پایان تاریخ یا دست کم پایان دوره مدرن سخن گفته‌اند. می‌گویند سیر تاریخ غرب از یونان باستان گرفته تا قرون وسطی و عصر جدید در حال پایان یافتن است. با دستاوردهای علم و تکنیک است که قدرتهای اروپایی به حاکمیتی جهانی می‌رسند. این مسأله به لحاظ تاریخ جهانی، ویژگی بارز عصر جدید است و این همان چیزی است که دوران آن به سر آمده است. مسأله «جهانی شدن» از طرفی مقتضی بسط ارتباطات و تشدید تأثیر و تأثرهای حوادث سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است که نهایتاً منجر به «یکنواخت سازی» در سطح جهان خواهد شد و از طرف دیگر درست به دلیل همین وضعیت، فرهنگهای گوناگون و ادیان مختلف می‌خواهند از جریان «یکنواخت سازی» که لازمه «جهانی شدن» تلقی شده است، تن بزنند و «هویت» خود را حفظ کنند. حفظ هویت در قبال چنین جریانی، خود موجب بیداری و هوشیاری فرهنگی و مذهبی میان اقوام و ملل گوناگون شده است. این بیداری و هوشیاری اگر فقط ناظر به بسط مفاهیم اخلاقی و انسانی و پاسداری از ریشه‌های وجودی ملل بود نه تنها جای نگرانی نداشت بلکه مطلوب و مفید نیز بود. اما متأسفانه، آنچه‌آن که حوادث اخیر نشان می‌دهد، رجوع به گذشته برای کسب معرفتی «خالص» و «اصیل» معمولاً مقرون به این اعتقاد است که سیر تاریخ در دوره جدید، عمدتاً مسیری «شیطانی» و «منحرف» است. در این توزین، همه نتایج مفید و لازم دوره اخیر تاریخ انکار شده و مخالفان، خواهان حذف و طرد آن - حتی با تمسک به شیوه‌های خشن و قهرآمیز - می‌شوند. در این وضعیت، ضرورت گفتگو میان تمدنها، فرهنگها و مذاهب به‌خوبی آشکار و روشن می‌شود.

تفکر فلسفی در دوره جدید با مبارزه طلبی علوم طبیعی روبه‌روست. علم طبیعت می‌خواهد

بر اساس نمونه‌های خود، فلسفه را نیز به صورت علم تجربی «دقیق» درآورد. بنابراین انگیزه اصلی، تلاش برای عینی و دقیق ساختن فلسفه است. تنها هوسرل نبود که فلسفه را چوتنان علمی دقیق می‌خواست بلکه این ایده‌آل اکثر اهل فلسفه از قرن هجدهم به بعد بود.

از زمان دکارت، شی‌ای به «جوهر ممتدی» تنزل یافته است که تنها وسیله، برای تسخیر کامل عالم به دست انسان است. لازمه این طرز تلقی تحویل واقعیت است به ابعاد کمی و نه خصوصیات کیفی. این همان تصویر مکانیکی از عالم است که واقعیت عینی زنده را به این امور انتزاعی بازمی‌گرداند. همین تصویر در نزد هیوم به مجموعه‌ای از انطباعات حسی بدون جوهر و بدون تأثیر علی تبدیل می‌شود و از نظر کانت بهره‌ما از جهان چیزی جز «پدیدار» صرف نیست؛ زیرا از نظر او ما راهی به «نومن» نداریم و تنها «فنومن» می‌تواند متعلق ادراک و معرفت ما واقع شود. «فنومن» که اجمالاً وجودش راکانت تصدیق کرده بود، عمر زیادی نکرد زیرا فیخته آن را نیز انکار نمود. در نزد فیخته، متعلق شناسایی (ابژه) تبدیل به «غیرمن» می‌شود که از طرف «من» وضع شده است. سرانجام در ایده‌آلیسم مطلق هگل، عالم عینی و طبیعت صرفاً یک وضع (تز) است که در سیر دیالکتیکی «رفع»<sup>۱</sup> می‌شود.

فقدان متعلق شناسایی (ابژه) در اشکال دیگری آن هم نه تنها در تفکر ایده‌آلیستی حتی در تفکر پوزیتیویستی و ماتریالیستی نیز ادامه می‌یابد؛ در مکتب اصالت روان‌شناسی (پسیکولوژیسم) و اصالت تاریخ (هیستوریسم) و دیگر مکاتب فلسفی که همه صورت‌های مختلف سوژکتیویسم هستند.

در فلسفه جدید پس از تضعیف و نهایتاً حذف متعلق شناسایی (ابژه) نوبت به سیر تقلیلی شناسا (سوژه) می‌رسد. انسان در نزد فروید به غرایز و سواقت جنسی، در نزد مارکس به پدیده‌ای مولود شرایط اجتماعی، در نزد نیچه به «ابر مرد» تقلیل پیدا می‌کند؛ ابرمرد نیچه نیز سرنوشتی جز «نیهیلیسم» ندارد. نیهیلیسم اگر صرفاً یک نظر فلسفی باشد، چندان زیان اجتماعی ندارد. اما متأسفانه ما در این روزها با یک نیهیلیسم فعال سیاسی و اجتماعی مواجهیم که زندگی بشری را تهدید می‌کند. این نیهیلیسم فعال جدید، نامهای گوناگون به خود می‌گیرد و تأسف و درد ما بیشتر از این است که در میان نامهای او، عناوین دینی و معنوی نیز به چشم می‌خورد.

1. aufheben

تورریستهایی که از دینهای گوناگون، ابزار می‌سازند. چون ظاهرین و ظاهرپرست هستند، نمی‌فهمند که ناخواسته دین را - که به آن خود را منتسب می‌کنند و سایرین را فاقد دین می‌شمارند - کنیز منحطترین ایدئولوژی‌هایی قرار داده‌اند که مخالفت با آن ایدئولوژیها، جزء شعارهای ایشان است. در این میان وظیفه متفکران دینی بیش از پیش سنگین و سنگین‌تر می‌شود.

متفکران مسیحی در قرن نوزدهم به دین به عنوان امری که موجب همبستگی<sup>۱</sup> اجتماعی می‌شود، می‌نگریستند. اکنون که جهان در معرض فروپاشی و خشونت قرار گرفته است، همبستگی مسیحی می‌تواند جامعه جهانی را به صلح و امنیت بخواند. در قرآن مسلمانان به «تعاون» دعوت شده‌اند. تعاون نتیجه همبستگی است؛ باید با شجاعت، پایداری، همبستگی و همدلی به پیروزی خیر و تقوی کمک کنیم و تعاون نیز چیزی جز این نیست. متفکران مسیحی که در جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی نیز صاحب‌نظر بوده‌اند، گفته‌اند: «همبستگی تعبیری است برای بازگو کردن اشتراک در منافع، وابستگی متقابل گرایشها، تکالیف انسان دوستانه، محبت و برادری» ما امروز به این تعبیر نیازمندیم و باید در راه عینیت بخشیدن به آن در سطح جهان کوشش کنیم.

بروز دو جنگ جهانی خانمانسوز نشان داد که بینشهای مادی محض برای بنیانگذاری «حقوق بشر» کافی نیستند. «حقوق بشر» گرچه از لحاظ تاریخی ظاهراً امری «سکولار» و فارغ از بینشهای مذهبی است اما برای کسانی که بتوانند «عقل دینی» و «فهم دینی» را در عمیق‌ترین لایه‌های آن درک کنند، روشن است که حقوق بشر چه از لحاظ ریشه‌های آنتولوژیک آن و چه از جهات ریشه‌های تاریخی‌اش، امری است دینی و اگر بخواهیم از حقوق بشر نه به‌عنوان یک وسیله در مذاکرات دیپلماتیک، بلکه به‌عنوان دفاع از حیات و شرف و فرهنگ انسانی سخن بگوییم، چاره‌ای جز توجه به جنبه‌های عمیق دینی آن نداریم. در این راه متفکران بزرگ مسیحی و اسلامی می‌توانند با یکدیگر به تبادل فکر و مشورت بپردازند.

بخش بزرگی از فلسفه جدید از کانت تا هگل از پروتستان‌تیزم سربرآورده است و از این روی متفکران بزرگ پروتستان، همچنان در تفکر و فلسفه روزگار ما، جایگاه بلندی دارند. از طرف

1. solidarity

دیگر می‌دانیم که تفکر و فلسفه مسیحی، اختصاص به این متفکران ندارد. این تفکر همچنان امروز سعی می‌کند به سؤالات جدیدی که ناشی از وضعیت تازه زندگی انسانی است، پاسخ دهد. از طرف دیگر فلسفه مسیحی، هیچ‌گاه تفکری لایتغیر با یک نظام بسته فکری نبوده است. فلسفه مسیحی کوششی است برای مواجهه فلسفی با مسائل زمانه از دیدگاه مسیحیت. فلسفه مسیحی طرق رسیدن به حقیقت و وجوه مختلف حقیقت را می‌پذیرد و از این روی با فیلسوفان مسلمان که وقت خود را صرف یافتن پاسخ فلسفی به سؤالات فلسفی با توجه به معارف اسلامی می‌کنند، می‌تواند گفتگو کند.

جهان ما، امروز با خطر بزرگی مواجه است. مواجهه با خطر بزرگ، موجب گنگی و زیان پریشی می‌شود. در این وضعیت باید به خدایی که معلم نخستین کلام است، پناه ببریم. دین تنها فلسفه، کلام، احکام و عبادات نیست. دین در نخستین گام، چنان که در آخرین گام «مأوی» است برای پناه جستن در روزگاری که سنگ فتنه می‌بارد، همه باید در خانه‌ای که خانه خداست پناه بجوییم. همان‌طور که خانه خدا در سرزمینهای گوناگون، معماریهای مختلف دارد در زبانهای گوناگون نیز، نامهای مختلف دارد مانند: مسجد، کلیسا، کنیسه و معبد. بیایید همه با هم خداوند را بخوانیم تا او ما را زبانی دهد که با آن بتوانیم با یکدیگر سخن بگوییم و ما را گوشه دهد تا با آن بتوانیم از یکدیگر بشنویم. بیاید به این فرمان بلند قرآنی گوش فرا دهیم که «یا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ...» مبارک است نام خداوندگار ما و بار خدایا «نام تو به هر زبان که گویند خوش است».

والسلام

پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شہناز گل خان کی زیر نگرانی

پرتال جامع علوم انسانی